

کلیسای ایرانیان مسیحی سن دیه گو و ال کاهون

کتاب مقدس، دانیال نبی

درس شماره ۴۲

فصل ۶: ۱۹ - ۲۹

آیه حفظی برای ۱۴ ماه نوامبر سال ۲۰۲۴

کتاب مقدس، مکاشفه ۲: ۱۰

۱۰ از آن زحماتی که خواهی کشید مترس! اینک، ابلیس بعضی از شما را در زندان خواهد انداخت تا تجربه کرده شوید و مدت ده روز زحمت خواهید کشید. لکن تا به مرگ امین باش تا تاج حیات را به تو دهم.

آیه حفظی برای ۲۱ ماه نوامبر سال ۲۰۲۴

کتاب مقدس، مزمور ۴۶: ۱-۲

۱ خدا ملجا و قوت ماست، و مددکاری که در تنگیها فوراً یافت می‌شود.

۲ پس نخواهیم ترسید، اگر چه جهان مبدل گردد و کوه‌ها در قعر دریا به لرزش آید.

قرانت کلام: لطفاً کتابهای مقدستان را به بخش دانیال نبی فصل ششم باز بفرمائید. از چند جلسه گذشته وارد فصل ششم شدیم و امروز تمرکز ما بر روی آیات ۱۹ الی ۲۹ می باشد و در واقع این فصل را تمام می کنیم. برای مرور مطالب گذشته لطفاً به آن دروس گذشته رجوع کنید. و برای صرفه جویی در وقت آیات را همانطور که جلو می رویم خواهیم خواند.

دعا: دعای داشته باشیم برای درک درست کلام خدا و اطاعت درست بر اساس آن درک درست.

در جلسات گذشته دیدیم که در این فصل شما می توانید هم گناه حسادت و هم گناه چاپلوسی را ببینید. مشاوران و مقامات دربار داریوش پادشاه به دانیال حسادت می ورزیدند. بنابراین، برای از بین بردن او، گذشته او را کند و کاو کرده، ولی نتوانستند لکه ننگی در زندگی او پیدا کنند.

پس به این نتیجه می رسند که تنها راهی که می توانند بهانه برضد او پیدا کنند فقط در مورد ایمانش به خداوند می بود. بنابراین تصمیم می گیرند دامی بچینند و داریوش پادشاه را فریب دهند تا فرمانی

صادر کند که برای یکماه کسی حق ندارد به هیچ خدائی دعا کند به غیر از داریوش پادشاه. می خواستند برای یکماه داریوش را به سمت خدائی انتخاب کنند. و مجازات سرپیچی از این فرمان افتادن در چاه شیران می بود. پس لایحه ای را در آن مورد نوشته، پیش داریوش پادشاه می آورند. و داریوش بخود مغرور شده، لایحه را امضا نمود و در دام آنها افتاد.

اما دانیال مانند همیشه، طبق آن انضباط روزانه که داشت خداوند راستین را در منزلش عبادت می کند بدون هیچ نوع پنهان کاری. آن مشاوران بدخواه دانیال از فرصت استفاده می کنند تا دانیال را بر طبق فرمان داریوش از بین ببرند.

همگی بحضور داریوش می روند و تا او را بر اساس فرمائی که صادر کرده بود مجبور کنند تا دانیال را در چاه شیران بیاندازد. داریوش حالا متوجه می شود که چه فریبی خورده است. داریوش بخودش عصبانی می شود. تصمیم می گیرد که دانیال را نجات دهد. تا غروب آفتاب با آن مشاوران جر و بحث می کند تا راهی برای نجات دانیال پیدا کند. ولی راهی نبود.

دانیال در طول سالهای زندگی اش یاد گرفته بود که اعتمادی قوی و عمیق بر خداوند داشته باشد، بحدی که مطمئن بود که حتی در آن شرایط هم زندگانی اش در دستهای خداوند است و هر چه بشود، اراده خداوند در زندگیش انجام خواهد گرفت و حاضر بود بهای آنرا هم بپردازد. بهرحال، دانیال در چاه شیران انداخته، سنگی بر دهانه آن گذاشته و آنرا با انگشتر سلطنتی داریوش و انگشتر های امیرانش مهر و موم می کنند تا کسی نتواند آن سنگ را تکان داده، مهر را بشکند و دانیال را نجات دهد.

مطالعه امروز: در آیه ۱۷ می خوانیم که، پس پادشاه امر فرمود تا دانیال را بیاورند و او را در چاه

شیران بیندازند؛ و پادشاه دانیال را خطاب کرده، گفت: خدای تو که او را پیوسته عبادت می نمایی تو را رهایی خواهد داد.

جالب است که داریوش پادشاه چنین سخنی را به دانیال می گوید. داریوش از کجا این را می دانست؟ خوب! فقط کافی است که شما مدت کوتاهی با یک مرد خدا مانند دانیال بگذرانی تا دائما، تعلیم پشت تعلیم، در مورد عظمت، و قدوسیت خدای راستین بشنوید. دانیال در مورد خدای راستین به داریوش پادشاه بشارت داده بود. در مورد کارهای شگفت انگیز خداوند در طول تاریخ به داریوش گفته بود. مانند زمانی که سه دوستش را خداوند از کوره آتش نبود نصر نجات داد.

دانیال بودن در چاه شیران، تحت حفاظت خدای راستین را بر کاخ سلطنتی داریوش ترجیح داد. نمونه زندگی دانیال باعث می شد که داریوش اعتراف کند که: «**خدای تو که او را پیوسته عبادت می‌نمایی تو را رهایی خواهد داد.** این یک نوع اعتراف ایمان، شهادت ایمان از جانب داریوش به خدای راستین است.

داریوش قلبا دانیال را محبت داشت و می دانست که به ناحق در چاه شیران انداخته شده است. داریوش با خدای راستین آشنا شده بود. نمونه زندگی توام با بشارت دانیال بر داریوش تاثیر گذاشته بود. و این بهترین نوع بشارت است. اینکه زندگی ما پشتوانه سخنان ما باشد. حرف زدن در مورد مسیح بدون یک زندگی نمونه، بیهوده است. و البته، فقط هم بخواهیم با نمونه زندگیمان، بدون اعلام کلام خدا، به دیگران بشارت دهیم، کافی نیست. هم باید کلام خدا را اعلام کرد، و هم زندگی ما باید پشتوانه بشارت ما بشود. این یک بشارت کتابمقدسی و موثر است.

سپس حفاظت خدای راستین را بر دانیال می بینیم. علی رغم تمام بدخواهی ها، خداوند جان دانیال را حفظ می کنید.

۱۹ آنگاه پادشاه به قصر خویش رفته، شب را به روزه بسر برد و به حضور وی اسباب عیش او را نیاوردند و خوابش از او رفت.

۲۰ پس پادشاه صبح زود وقت طلوع فجر برخاست و به تعجیل به چاه شیران رفت.

در قلب داریوش ایمان به خدای راستین وجود داشت. داریوش گفته بود خدای دانیال او را رهای خواهد داد. ولی وقتی پنجه ها و دندانهای تیز شیران را می بیند، ایمانش متزلزل می شود. مانند ما که به قدرت خداوند عیسی مسیح ایمان داریم، ولی وقتی در زندگی با دندانهای و پنجه های تیز شیران روبرو می شویم، ایمانمان متزلزل می شود. باید در اعتمادمان به خداوند عیسی مسیح رشد کنیم.

۲۱ و چون نزد چاه شیران رسید به آواز حزین دانیال را صدا زد و پادشاه دانیال را خطاب کرده،

گفت: «ای دانیال، بنده خدای حی، آیا خدایت که او را پیوسته عبادت می‌نمایی به رهانیدنت از شیران قادر بوده است؟» پرسیدن این سنوال در آن لحظه کمی دیر بود. ولی بهرحال به نقطه اوج رویداد فصل ششم می رسیم. آیا خدای راستین قادر به نجات است؟ این سنوال مهمی است.

در آیات ۲۲ و ۲۳، دانیال به پادشاه پاسخ می دهد: **آنگاه دانیال به پادشاه جواب داد که «ای پادشاه**

تا به ابد زنده باش!

۲۳ خدای من فرشته خود را فرستاده، دهان شیران را بست تا به من ضرری نرسانند چونکه به

حضور وی در من گناهی یافت نشد و هم درحضور تو ای پادشاه تقصیری نورزیده بودم.»

"خدای من فرشته خود را فرستاد تا دهان شیران را ببندد، تا آسیبی به من نرسانند." چرا؟ "چون من در حضور خدا و در حضور تو ای پادشاه بی تقصیرم." دانیال حقیقت را می گفت. مغرور نبود.

دانیال ادامه می دهد و به داریوش می گوید: "من نسبت به تو خطایی نکرده ام." دقت کنید! تنها زمانی که دانیال از خودش دفاع می کند، زمانی است که خداوند او را از بوته آزمایش گذرانیده، و از آن پیروز بیرون آمده است. دانیال چنان به خداوند اعتماد داشت که حاضر بود در تمام طول مدت بازداشتش هیچ دفاعی از خود نکند، و بجای آن بگذارد خدا از او دفاع کند. و این حقیقتی است که همه ما باید در آن رشد کنیم. بجای آنکه آنقدر سعی می کنیم تا از خودمان دفاع کنیم، بگذاریم خداوند از ما و حقوق ما دفاع کند.

دانیال مطیع اراده خدا بود و بر او اعتماد کامل داشت. داریوش می گفت: "من شاید درک نمی کنم که چرا دارم در چاه شیران افکنده می شوم. ولی تو ای خداوند تو آنرا اجازه داده ای که این تجربه برای من پیش بیاید. مسلماً تو دلیل برای آن داری. شاید در زندگی من چیزی هست که باید عوض شود. بهرحال، من مطیع اراده تو هستم." همگی ما باید در داشتن چنین روحیه از دانیال درس بگیریم.

و فقط بعد از آنکه خداوند او را از بوته آزمایش پیروز بیرون آورد، دانیال سخن گفت: "من خطایی نکرده ام. من بی تقصیرم." و شاید ما بپرسیم: "دانیال! از کجا آنقدر بخودت مطمئن هستی؟" از آنجایی که اگر تقصیر و خطایی از من سرزده بود، خداوند می توانست اجازه دهد که شیرها مرا پاره پاره کنند." یعنی دانیال می گذارد خداوند از شرافت و صداقتش دفاع کند؛ نه خودش.

داریوش پادشاه، بی نهایت از سلامتی دانیال خوشحال می شود. و دستور می دهد که او را از چاه بیرون آورند. وقتی دانیال را از چاه بیرون آوردند، هیچ آسیبی ندیده بود، زیرا به خداوند خود توکل کرده بود، و خداوند او را نجات داد. دانیال به خدا و به کلامش اطمینان کامل داشت. و خداوند هم ایمان و اطاعت او را تکریم نمود.

البته دقت کنید! داستان زندگی خادمین خدا، همیشه مثل دانیال به این خوبی تمام نمی شود. اشعیا نبی هم به خداوند توکل داشت ولی او را در تنه یک درخت گذاشتند، و با اره از وسط تن اش، به دو تکه پاره کردند. پولس رسول هم به خداوند توکل کامل داشت ولی در آخر سرش را با تبر از بدنش قطع کردند. پطرس رسول هم به خداوند ایمان کامل داشت و در آخر او را وارانه مصلوب کردند.

این نکته را همیشه بخاطر بسپارید. ایمان و اعتماد داشتن به خداوند معنی اش این نیست که شما همیشه از دهان شیران رهائی خواهید یافت. در طول تاریخ مردان و زنان خدا که کاملا به خداوند وفادار بوده اند، شهید شده اند.

موضوع اصلی در زندگی رهائی یافتن از دهان شیران نیست. بلکه اصل مطلب مطیع اراده خدا بودن است. حالا اگر اراده خدا این است که رهائی بیابیم، رهائی خواهیم یافت. و اگر اراده خدا این است که کشته شویم و رهائی نیابیم، کشته خواهیم شد. ولی در هر صورت، اگر مطیع اراده خدا هستیم، شکست نخورده ایم. اگر شیرها دانیال را خورده بودند، دانیال شکست نخورده بود. چون که فوراً به حضور خداوند می رفت که بمراتب بهتر از بودن در دربار داریوش پادشاه می بود، و دائما گفتن اینکه: پادشاه تا به ابد زنده باد! وقتی که هر روزه با خداوند زندگی می کنیم، چه زنده بمانیم، و یا چه کشته شویم، پیروز هستیم. اگر شیرها دانیال را پاره پاره می کردند، همان فرشته خدا که آمده بود، روح دانیال را بحضور پدر آسمانی می برد.

سپس ورق بر می گردد و شرارت آن وزیران شریر بر سر خودشان و خانواده شان بوم رنگ کرده فرود می آید.

۲۴ آنگاه پادشاه بی نهایت شادمان شده، امر فرمود که دانیال را از چاه برآورند و دانیال را از چاه برآورند و از آن جهت که بر خدای خود توکل نموده بود در او هیچ ضرری یافت نشد.

۲۵ و پادشاه امر فرمود تا آن اشخاص را که بر دانیال شکایت آورده بودند حاضر ساختند و ایشان را با پسران و زنان ایشان در چاه شیران انداختند و هنوز به ته چاه نرسیده بودند که شیران بر ایشان حمله آورده، همه استخوانهای ایشان را خرد کردند.

و سپس ما رشد ایمان داریوش را می بینیم در فرمانی که صادر می کند.

۲۶ بعد از آن داریوش پادشاه به جمیع قومها و امّت‌ها و زبانهایی که در تمامی جهان ساکن بودند نوشت که «سلامتی شما افزون باد!

۲۷ از حضور من فرمانی صادر شده است که در هر سلطنتی از ممالک من (مردمان) به حضور خدای دانیال لرزان و ترسان باشند زیرا که او خدای حی و تا ابدالابد قیوم است. و ملکوت او بی‌زوال و سلطنت او غیرمتناهی است.

۲۸ او است که نجات می‌دهد و می‌رهاند و آیات و عجایب را در آسمان و در زمین ظاهر می‌سازد و اوست که دانیال را از چنگ شیران رهایی داده است.»

این فرمان، شهادت ایمان داریوش است. داریوش به خدای راستین، خدای کتاب مقدس ایمان آورده بود. اگر ما ایرانیان خود را فرزندان کوروش و داریوش می‌دانیم بهتر است که از ایمان آنان پیروی کنیم.

۲۹ پس این دانیال در سلطنت داریوش و در سلطنت کوروش فارسی فیروز می‌بود.

شما به خداوند امین باشید، او شما سرافراز خواهد کرد.